

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برادران عزیزم اعضای محترم شورای مدیریت! سلام علیکم.

خبر دارم که کارتان بسیار سنگین است. به این جهت، طبق اصل «تنها اموری را یادآوری می‌کنم که هم‌اکنون رسیدنتان به آنها ضروری است. اما یارانم! حیف است: آنهمه خستگی را تحمل کنید؛ و در آخر - خدا ناکرده - مانند آنانکه «ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۱، دهستان له بن هه‌وانه‌ی خالیوه‌ده‌ر بیچی. مطلب «سیّ‌پرسیار» را همیشه در نظر داشته باشید تا اولاً تنها به خاطر رضای پروردگار، که مایه‌ی سعادت همه‌جانبه‌ی خلق و خصوصاً «هه‌ژاران» است، با این برادران همکاری کنید؛ و ثانیاً بدانید که همکاری‌تان در هر مسأله‌هم، موافق موازین دین است. و اگر در مسأله‌ای تردید داشتید، تحقیق کنید تا به صحت آن پی برید؛ و اگر دیدید اشتباه می‌کنم، یادآوری کنید تا خطایم را تصحیح کنم. می‌دانید که من نمی‌توانم بی‌اشتباه باشم؛ و می‌دانید که تصحیح اشتباه من، ثواب اصلاح خطای چند نفر را دارد. پس، خودتان را، با هیچ ملاحظه‌ای، از چنان ثوابی محروم نکنید.

اما مطالبی که حالا باید مورد توجه باشند:

۱- می‌دانید که: اگر قرار باشد: میان «فقر و ثروتمندی»، یکی را عار بدانیم، عار سنگین بد سرانجام، مدال سینه‌ی «غنی» است. زیرا جمع شدن ثروت زیاد، اولاً ممکن است از راه‌های ناپاکی و خیانت به خلق باشد؛ و ثانیاً قطعی است که در «امانتداری»، خیانت می‌شود (به توضیح حدیث «شَرُّ أُمَّتِي الْأَغْنِيَاءُ» در شعر شماره‌ی ۲۱۷ - روح وصیتنامه - توجه فرمائید). اما متوجه باشید: بحث از ثروتمندی است یعنی: جمع مال و دارایی بیش از حد تقریبی متوسط، نه زیاد به دست آوردن از راه حلال - و بدون اهمال وظایف مهمتر - و انفاق آن به خاطر دین و خلق خدا - به جای ثروت اندوزی - که: نَعْمَ أَمْالُ الصَّالِحِ، لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ! - در حالیکه «فقر»، اگر ناشی از قصور و تبلی نباشد، بلکه موجب آن، ترجیح تلاش برای رستگاری مظلومان، برکوشش برای رفاه خود، و انفاق عمده‌ی درآمد بر چنان هدفی باشد، مایه‌ی عزت و فخر

۱- سوره‌ی کف‌آیه‌ی ۱۰۴

است، که: «الْفَقْرُ فَخْرِي» (باز در همان شعر ۲۱۷ به کار اسوه‌های بزرگ ایمان و ایثار: خدیجه‌ی کبری، و صدیق اَتقی^۱ - سلام الله و رحمته و برکاته علی هادیهما و علیهما - توجه کنید).

و می‌دانم که - طبق معمول همیشه‌ی تاریخ - اکثریت عمده‌ی مجاهدان راه خدا - چه خودتان و چه سایر یاران - دچار فقر مالی هستند. لذا لازم است تحقیق کنید تا اگر کسی از عهده‌داران وظایف مکتب، و سپس از دیگران (طبعاً باز با رعایت اصل الْأَهْمُ فَالْأَهْمُ - از جهت درجه‌ی فقر، و نوع احتیاج -)، در فشار اقتصادی است، به وی برسید.^۱

۲- در مورد استخدام زن در مشاغل اجتماعی، متوجه باشید که: این امر، دارای دو جنبه است: اقتصادی و اجتماعی. زن در بعد اقتصادی قضیه، کاملاً استقلال دارد؛ و شوهر هیچگونه حقّ «قوامیت» بر آن ندارد (مگر همان مسؤلیت دینی که همه‌ی مسلمانان در برابر یکدیگر دارند، و مقتضای اصل «دائره‌ی مسؤلیت»)، و اجازه ندارد او را از حقوق و مزایایی که زندگی را - در صورت نیاز - تأمین می‌کند، محروم سازد؛ بخصوص با اوضاع غیر اسلامی حقوقی و اجتماعی حاکم بر جامعه‌ی ما که: اگر زمانی، شوهر بخواهد همسرش را طلاق دهد، بی‌بهره از آن درآمد، و بی‌نصیب از حاصل سال‌ها زحمتش در خانه‌ی شوهر، باید بیرون رود؛ و به «فقر مطلق» - با معنی لغوی آن - گرفتار گردد! (به مفاد نامه‌هایی که پیش از انقلاب درباره‌ی این موضوع به مراجع دادگستری می‌نوشتیم، مراجعه فرمائید). تنها در صورتی که شوهر، ممرّ درآمدی مطمئن با عواندی در حدود عوائد معلوم و مفروض کارمندی، بطور قطعی در اختیار زن قرار دهد، می‌تواند از وی درخواست عدم استخدام کند. اما در بعد اجتماعی، شوهر دارای قوامیت است، و - به تفصیلی که در یکی از نامه‌های فتره‌ی اخیر درباره‌ی «امور و وظایف خارجی و داخلی خانه» نوشته‌ام - حقّ تعیین نحوه‌ی روابط با دیگران و با جامعه را دارد. اما چون در کار اقتصادی همسر، نمی‌تواند دخالت کند (مگر با آن شرط که نوشته شد)، حقّ قوامیتش در امر استخدام، بی‌اثر می‌شود. و اما درباره‌ی اصل استخدام زن، می‌دانید که: دو موضوع اجتماعی اساسی بسیار ارجمند، به زنان مربوط است: وظایف تعلیم و تربیت، و وظایف طبابت. ولی به اقتضای احکام ثانویه، گاهی ممکن است:

۱- باید تدریجاً به آنجا رسید که ملاک نیاز، درخواست خود اشخاص باشد.

استخدام در کارهای مباح مردان (به توضیح سابق درباره‌ی سه درجه‌ی کلی بودن مشاغل دولتی، توجه فرمائید)، برای یک زن هم، مباح، بلکه مطلوب گردد. و گاهی ممکن است: استخدام برای معلمی و طبابت (همه‌ی شؤون طبابت) هم، نامطلوب، و حتی حرام گردد. و در هر صورت، مطلوب اهمّ در اسلام، سلامت خانواده، و صفای روابط، و وجود رابطه‌ی مودّت و رحمت است. لذا، زن و شوهر با «تشاوری» و «ائتمار» به تصمیمی مشترک که با موازین و مقاصد دین سازگار باشد، برسند. اگر نتوانستند، این وظیفه، به عهده‌ی «دادگاه شقاق» است. اما باز به حکم «احکام ثانویه‌ی» ناشی از اصول و موازینی متعدّد، اکنون باید هر مجموعه‌ی «إخاء»، به حلّ چنین مشکلی در کار افراد آن مجموعه پردازد. اگر نتوانست، مسأله به شوری ارجاع شود، تا به تنهایی، یا با کمک هیأت افتاء به «اصلاح» برسند. باز اگر لازم بود، در حدّ امکان، از صاحب‌نظران دیگر، یا از «حکمین» کمک بگیرید؛ و در صورت برطرف نشدن نیاز، مسأله را به این برادران ارجاع فرمائید.

۳- و چند تذکر درباره‌ی جزوه‌ی منتشر شده با عنوان آغازین «صبح را با یاد خدا آغاز کن»:

اول: برای همه‌مان، توفیق عبادت هرچه بیشتر با اخلاص از خدا درخواست می‌کنم.
دوم: قوام عمده‌ی جزوه، روایت حدیث است، و فتوی به حدیث - که رأیم را درباره‌ی هر دو می‌دانید - سوم: صرف‌نظر از تکیه بر «احادیث ترغیب و ترهیب»، اشتباه روایانی که: واقعه‌ی یک بار را، با صیغه‌های مشعر بر استمرار نقل کرده‌اند.^۱ (قبلاً در این باره هم بحث داشته‌ایم)، مورد استناد قرار گرفته است. چهارم: در سفر تاریخی و پراز مسائل شنیدنی از «تهویلی» به «سورداش و سهرگه‌لو» که به همراهی آقای ملا عبدالله بانه‌یی^۲ در حدود چهل سال قبل انجام دادیم، در حجره‌ی طلبه‌ی سهرگه‌لو، از شخصی شنیدم که - به طور خلاصه - مردم بی‌دیانت

۱- دقت کنید در: تنوع عبارات دعاها در روایات؛ و نیز در تذکر «وصیتنامه» درباره‌ی: ۱- تناسب دعا با حال، و ۲- زبان مطلوب برای دعا.

۲- از آن ایام، پیش نیامده که بار دیگر، آن دوست صالح و نیک نفس را ببینم. گویا ایشان داماد کاکه حسن عزیز است.

یکی از مناطق آفریقا، رغبت به گرویدن به «دیانت الهی» پیدا می‌کنند. از استانبول و واتیکان، درخواست اعزام نمایندگان برای تبیین موازین «اسلام و مسیحیت» می‌کنند تا بهترین را بپذیرند. آن زمان، مدت‌ها بود که مبانی تشکیلات «فراماسونی»، در همه‌ی شئون حکومت عثمانی، نفوذ کرده بود؛ و با طرق گوناگون - که مهمترین آنها به کار گماردن مأمورانی بود که مردم را در مناطق مختلف اسلامی و غیر اسلامی، از اسلام، و - لااقل - از حکومت عثمانی (: رمز ضعیف و معیوب قدرت مسلمانان) بیزار کنند - علیه اسلام، فعالیت می‌کرد. نماینده‌ی «شیخ‌الاسلام استانبول»، در جمع نمایندگان آن منطقه، قبل از هر مسأله، به بحث «عبادات» - به معنی خاص - می‌پردازد! آنگاه یک‌یک واجبات و مستحبات را، و حتی همه‌ی موضوعات احادیث «ترغیب» را، با تذکر شرایط و اوصاف هر چه وقت گیرتر، به عنوان «وظایف دینی مسلمانان!» بر می‌شمارد! و همچنین... حاضران می‌بینند: نه تنها با این عبادات، از زندگی باز می‌مانند، بلکه: «کلّ زمان هم، به ادای این «وظایف» نمی‌رسد!»؛ و - طبعاً - از اسلام، رو می‌گرداند... اگر در کتاب‌هایی، چنین مسائلی جمع گردد، ممکن است خیلی زیانبار نباشد. اما متوجّه وضع خودتان باشید که: آنچه نشر کنید، به مثابه‌ی برنامه‌ای عملی برای همه تلقی می‌گردد، خصوصاً که توضیحات لازم همراه نشریه نباشد.

با آرزوی ایمان آن‌ها که پس از هر اشتباه کوچک هم، «ذُكِرُوا لِلَّهِ، فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ - وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ - وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا»^۱ و بعد هم: «أَصْلَحُوا، وَيَبِينُوا»^۲ برای همه‌مان.

برادرتان: احمد

۷۰/۷/۱۶

۱- سوره‌ی آل‌عمران آیه ۱۳۵

۲- اما نظرم درباره‌ی کتابها: استحکام در آنچه مربوط بدین است، ضروری است - به خلاف علوم و مسائل دیگر - لذا ۱- از نورالیقین و کتاب مرحوم هیکل و سایر کتب سیره، گلچین کنید. ۲- از اربعین، تنها همان چند حدیث را که علامت زده‌ام، آموزش دهید؛ اما با تصریح به عدم اذن شرعی خودتان، مگر با تعیین (مانند همین مورد). طبعاً گلچین سیره هم، بعد از اجازه‌ی خاص، باید تدریس شود. اگر از جزوه‌ی خودتان هم، بعضی خصوصاً توضیح و تحلیل بعضی موضوعات را، علی‌حده، و هر مدتی یک فقره، در برنامه بگنجانید یا نشر کنید. ممکن است مفید باشد - با مدد الهی - .